

وسالخورندگان وزنان و بندگان اجباری نیست.

در مکاتب گوناگون فقه اسلامی بر سر اینکه آیا مفهوم «جهاد» شامل هرگونه جنگی با کفار می‌گردد (ابوحنیفه مؤسس مکتب فقه حنفی چنین معتقد بوده)، یا اینکه منظور از جهاد، دفاع است در وقتی که «کفار» به مسلمانان حمله کنند، بحث بوده (دیگر مکاتب فقه سنیان و ظاهراً خود محمد (ص) چنین اعتقاد داشته). ولی چون اکثر مسلمانان سنی در این ایام پیرو مکتب حنفی هستند بنابراین مفهوم جهاد عادتاً شامل هرگونه جنگی با «کفار» نامسلمان می‌گردد.

بعدها در اسلام درباره «جهاد» تألیفات فراوان مدون گشت. اگر موارد اختلاف را از آن حذف کنیم، مواضع اصلی آن را می‌توان چنین بیان کرد: امام (در این مورد، رئیس جامعه اسلامی) چون جهاد با «کفار» را آغاز کند، باید نخست به ایشان تکلیف نماید که اسلام آورند. ولی این کار را باید فقط یک بار بکند. مثلاً اگر جنگ با کشور نامسلمان واحدی - فرضاً با یزید انسی از قرن هفتم تا نهم میلادی - مکرراً وقوع می‌یافت نمی‌بایست هر بار داعیان و مبلغانی بفرستند و تکلیف اسلام آوردن کنند. چون جنگ با «کفار» آغاز گردد، سه شق پدید می‌آید. کفار مزبور می‌توانند اسلام آورند و در شمار «برادران دینی» درآیند. اگر بعد از آن با ایشان جنگ رود آن جنگ دیگر صورت «جهاد» نخواهد داشت. اصولاً اعتقاد بر این است که مسلمانان نباید با یکدیگر جنگ کنند مگر در صورتی که یک طرف ناحق گوید. البته عملاً جریان امور چنین نبوده. شق ثانی این است که «کفار» اسلام نپذیرند و بدین خویش مؤمن باقی بمانند ولی خویشان را در شمار اتباع دولت اسلامی بدانند و عدم تساوی حقوق خود و وضع پست تر خود را به رسمیت شناسند و پرداخت مالیات سرانه و یژه یا جزیه را به عهده گیرند و جزء اهل ذمه شوند. و سرانجام شق سوم و چاره دیگر کار «کفار» که جهاد علیه ایشان آغاز گشته این است که مبارزه کنند و تا پایان کار پیکار نمایند.

قواعد اصلی جهاد که مورد موافقت قبیهان مسلمان است (بسیاری قواعد جزئی وجود دارد که مکاتب و مذاهب گوناگون در مورد آنها راه‌های مختلف نشان می‌دهند) به شرح زیر است: در زمان جهاد در «دارالحر» می‌توان مردان را کشت<sup>۱</sup> ولی سالخورندگان و کودکان و زنان را نمی‌توان به قتل رسانید. کشتن راهبان متزوی و زاهدان نیز مجاز نیست. ولی اگر ایشان در صومعه‌های شهری زندگی کنند قتل‌شان جایز به شمار می‌رود. لشکریان اسلام مردانی را که قبلاً اظهار اطاعت نکرده و خویشان را در شمار اهل ذمه نشناخته باشند می‌توانند بکشند و یا در صورت تمایل اسیر کنند. به اسارت گرفتن زنان و کودکان مجاز است و اینان بخشی از غنائم را تشکیل می‌دهند. سوره هشتم قرآن حق گرفتن غنائم جنگی و ترتیب تقسیم آن‌ها را روشن می‌کند. سرداران اسلام غالباً این سوره را قبل از پیکار می‌خواندند تا شور و حرارت جنگاوران را بر-

انگیزند. مفهوم غنیمت جنگی شامل هر گونه اموال منقولی که به هنگام جهاد به دست مسلمانان افتد می‌گردد، ولی زمین از این قاعده مستثنی بوده و به طور نظری اراضی می‌بایست به ملکیت جامعه مسلمانان درآید، یعنی عملاً در اختیار دولت قرار گیرد. بنابراین غنیمت جنگی از دامها، اسبان، اموال گوناگون، طلا، نقره، مسکوکات، البسه، منسوجات و اسیران اعم از مرد و زن تشکیل می‌شده.

غنایم جنگی به طریق زیر تقسیم می‌شده: در آغاز سهم جنگاور اسب سوار نسبت به پیاده و شتر سوار سه برابر بود، زیرا که پیش از اسلام اعراب اسب بسیار کم داشتند (فقط بعدها در دوران فتوحات اسبان فراوان به دست آوردند). بعدها جنگاوران سوار سهمشان دو و پیادگان یک بود. پیش از تقسیم، یک پنجم (خمس) غنایم به نفع اخلاف پیامبر و اصحاب وی و فقیران و یتیمان و غیره کنار گذاشته می‌شد. ولی عملاً خمس - به جنس یا به نقد که از روی بهای نقدی اجناس حساب می‌شده - با التمام در اختیار امام، یعنی رئیس دولت، قرار می‌گرفت و باقی غنیمت به طوری که بیشتر یاد کردیم تقسیم می‌گشت.

آدمیان - یعنی اسیران - نیز در شمار دیگر غنایم جنگی بوده تقسیم می‌شدند. راست است که امام از لحاظ نظری حق داشت نه تنها ایشان را اسیر شمرده میان لشکریان تقسیم کند، بلکه در مقابل غرامت و بازخرید مرخص کند و یا با اسیران مسلمان مبادله نماید و یا حتی بدون دریافت مبلغ بازخرید آزادشان سازد. در آغاز امر شق اخیر تقریباً هرگز معمول نمی‌گشته [۱۰۰]. در دوران متأخر قرون وسطی چنین مواردی پیش می‌آمده، ولی نادر بوده. علی‌الرسم اسیران نامسلمان را برده می‌ساختند و میان لشکریان تقسیم می‌کردند. سنت اخیر «جهاد» [۱۰۱] به این پدیده - که در جامعه فتووالی کشورهای خاورمیانه و نزدیک شیوه برده‌داری و بقایای آن مدتی مدید باقی و برقرار بوده - مربوط است. مادر باره وضع حقوقی بردگان بعداً - چون سخن از فقه اسلامی به میان آید - صحبت خواهیم داشت.<sup>۱</sup>

اسلام برگزاری دو عید بزرگ را بر مؤمنان فرض دانسته - یکی عبد فطر (اول شوال) سابق‌الذکر و دیگر عید قربان (دهم ذوالحجه) [عید غدیر نیز از اعیاد بزرگ اسلامی است.] فقط این عیدها در عین حال روزهای استراحت و برگزاری نماز ویژه و شادی عمومی می‌باشند. اکنون نیز عیدهای مزبور را سه چهار روز جشن می‌گیرند. به تدریج در میان مسلمانان روزهایی که اهمیت ثانوی دارند نیز پدید آمدند. در این روزها ادعیه و نماز ویژه ای گزارده می‌شود، ولی کار روزانه فقط به هنگام ادای مراسم دینی قطع می‌گردد. از آن جمله است: دهه اول ماه محرم - یعنی ماه اول سال اسلامی - و ایام عزایی که به یاد شهادت امام حسین (ع) برگزار

می‌شود. ۱۲ صفر (بنابر بعضی تواریخ، ولی در تواریخ شیعه ۱۷ ربیع الاول) روز تولد پیامبر محمد (ص). و روز ۲۷ رجب آغاز رسالت، بعثت محمد (ص). و ۲۸ رجب - شب «معراج» محمد (ص). ۲۷ و ۲۸ رمضان یا «لیلة القدر». روایت است که در این شب قرآن به صورت وحی به محمد (ص) نازل شد و در آسمانها سرنوشت هر فرد انسانی از طرف خداوند معین می‌شود و در عین حال حوائج انسانها که در ضمن نماز اظهار گردد در این شب از طرف باری تعالی مسموع و بر آورده می‌گردد. بدین سبب مردم خداپرست در این شب بیدار می‌مانند و در مسجد به دعا و قرائت قرآن می‌پردازند. شیعیان چند عید دیگر نیز دارند.<sup>۴</sup>

مختصراً به دیگر مقررات اسلام اشاره می‌کنیم. رسم ختنه (عربی) که در میان یهودیان معمول بوده نزد مسلمانان هم مرسوم است. ختنه پسرکان نشانه تعلق ایشان به دین اسلام شمرده می‌شود. فقیهان مسلمان درباره اینکه آیا ختنه برای پیروان بالغ دیگر ادیان که اسلام می‌آورند واجب است یا نه اختلاف نظر دارند. مثلاً می‌دانیم که در آغاز قرن هشتم میلادی (قرن دوم هجری) از ساکنان آسیای میانه که اسلام پذیرفته بودند اجرای این رسم (ختنه) طلب نمی‌شده است. مسلمانان برخلاف یهودیان نوزاد را ختنه نمی‌کنند و اجرای این عمل را گاه تا سن ۶-۱۳ و حتی ۱۵ سالگی (زمان بلوغ جنسی پسرکان) به تعویق می‌اندازند. هر مسلمانی می‌تواند عمل ختنه را انجام دهد.

می‌دانیم که در اسلام تعدد زوجات مجاز است، مسلمان آزاد در آن واحد می‌تواند چهار زن شرعی<sup>۵</sup> و گذشته از آن عده‌ای نامحدود کنیز داشته باشد<sup>۶</sup>. بنده بیش از دو زن نمی‌تواند داشته باشد. چون امر طلاق آسان است [۱۰۳] مرد عملاً می‌توانست عده بیشتری زن داشته باشد، یعنی عده‌ای را طلاق دهد و مجدداً با عده‌ای دیگر ازدواج کند. مثلاً امام حسن (ع) فرزند ارشد علی (ع) و امام دوم شیعیان از عهد جوانی دائماً با زنان ازدواج می‌کرد و زنان پس طلاقشان می‌داد، به طوری که بر روی هم ۷۰ زن گرفت [۱۰۳]. ولی باید به یاد داشت که اسلام تعدد زوجات را پدید نیاورده و این رسم مدتها پیش از ظهور اسلام در میان اعراب و ایرانیان (و یهودیان باستانی) وجود داشته. بر عکس اسلام رسم دیرین را محدود کرد و مرد را از داشتن بیش از چهار زن - در آن واحد - منع نمود.

در عین حال اسلام برخی اشکال نکاح باستانی و مهجور را که در میان اعراب عهد جاهلیت حتی در آغاز قرن هفتم میلادی (اول هجری) مرسوم بوده، مانند نکاح عهد پندشاهی و تعدد شوهران را

۱- این عزاداری را نه تنها شیعیان بلکه سنیان نیز در بعضی نقاط برگزار می‌کنند. ۲- یعنی مسافرت شبانه محمد (ص) از مکه به اورشلیم (بیت المقدس) که به یاری فرشتگان به آنجا برده شد. ۳- در نزد شیعیان - ۲۳ رمضان. ۴- درباره اعیاد شیعیان به فصل دهم رجوع شود. ۵- قرآن، سوره ۴ (سوره النساء) آیه ۳ و بعد. ۶- فقه اسلامی تفاوت بارز و دقیقی در این باب دارد رجوع شود به حقوق خانواده در فصل هفتم.

لغو کرد. اسلام انزوای زنان و ایجاد حرم (یعنی بخش ممنوع و یا اندرون برای زنان) و همچنین استخدام خواجگان حرم را از ایرانیان به وام گرفت [۱۵۴] ضمناً باید گفته شود که برخی جاهای سوره چهارم قرآن یا سوره النساء را گاه چنین تعبیر کرده اند که قرآن وحدت زوجه را بر تعدد زوجات ترجیح داده است. نخستین عبارت حاکی از این نکته در آن سوره چنین است: «اگر بیم آن دارید که نمی توانید درباره همه آنان ( = زنان خویش) عادل باشید، فقط بایک تن ازدواج کنید»<sup>۱</sup>. عبارت دیگر: «هرگز قادر نیستید نسبت به زنان خویش به طور مساوی عدالت را رعایت کنید - حتی در صورتی که چنین خواسته باشید»<sup>۲</sup>. از تطبیق این دو عبارت چنین نتیجه گرفته اند که گرچه قرآن تعدد زوجات را مجاز دانسته ولی وحدت زوجه را بر آن ترجیح می دهد. به ویژه در این دوران مسلمانان متجدد که تعدد زوجات را رد می کنند طرفدار تعبیر اخیر هستند. اسلام رسم کشتن دختران نوزاد «زیادی» را که در عهد جاهلیت معمول بوده محکوم و لغو کرد.

تعدد زوجات عملاً از امتیازات توانگران و بزرگان بوده. و در اکثر موارد مسلمانان به داشتن یک زن اکتفا می کنند. در قرون وسطی رسم داشتن کتیزان که رسمی کم خرج بود رواج بسیار داشت. ولی اکنون عملاً درهمه جا و رفته است.

اسلام يك سلسله ممنوعیتها را در مورد مزاجت بین اقربا و خویشاوندان مقرر داشته است<sup>۳</sup>. اسلام عدم تساوی شوهر و زن را برقرار کرده «شوهران بر زنان سرند زیرا که خداوند ایشان را برتر از آنان ساخته و برای اینکه از اموال خویش برای آنان صرف می کنند» «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما نفقوا من اموالهم...»<sup>۴</sup>. در قرون وسطی این عقیده نه تنها ویژه اسلام بوده بلکه همه دیگر ادیان نیز چنین معتقد بودند. ضمناً به شوهر توصیه می شود که با زنان به ملامت رفتار کند. ولی شوهر می تواند زن نافرمان را «برسر عقل» آورد و حتی بزند. «...واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المضاجع واضربوهن...»<sup>۵</sup> ولی نه به سختی. طلاق بالنسبة آسان است<sup>۶</sup>، به ویژه برای مرد<sup>۷</sup>. شیعیان نکاح موقت، با برای زمانی معلوم، یا صیغه منقطعه را نیز جایز می دانند. [۱۵۵]

اسلام بر روی هم زن را موجودی پایین تر از مرد می شمارد: نگهداری و مواظبت از زنان و کودکان مؤمنان را در اجرای وظایف ایشان در برابر خداوند مانع می شود. ولی قرآن دو زن را واجد کمال می داند: یکی آسیه زن فرعون و دیگر مریم مادر عیسی<sup>۸</sup>. درباره مریم

۱- «و ان خفتن الا تفسوا فی البتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء، مثنی وثلاث ورباع، فان خفتن الامتدوا فواحدة» سوره ۴، آیه ۳. ۲- «ولن تستطیعوا ان تمدلوا بین النساء ولسو حرستم فلا تمیلوا...» همان سوره، آیه ۱۲۹. ۳- قرآن، سوره ۴، آیه ۲۲-۲۳. ۴- قرآن، سوره ۴، آیه ۳۴. ۵- قرآن، سوره ۴، آیه ۳۴. ۶- در فصل هفتم درباره طلاق مفصلتر سخن رفته است. ۷- قرآن، سوره ۶۴، آیه ۱۴-۱۵. ۸- قرآن، سوره ۶۶، آیه ۱۱-۱۲.

چنین آمده است: «فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند ترا برگزید و پساك كرد و در برابر زنان همه جهان انتخاب كرد» و از قاتل الملائكة یا مریم ان الله اصطفيك وطهرك و اصطفيك على نساء العالمين<sup>۱</sup>. بعدها اسلام خدیجه زوجه اول پیامبر و عایشه یا «ام المؤمنین»<sup>۲</sup> و فاطمه دختر پیامبر و زوجه علی بن ابی طالب را به شمار زنان مقدسه پیش گفته افزود. مدتی بعد زنان دیگری نیز در شمار مقدسات درآمدند، که از آن جمله اند رابعه (قرن دوم ه) و فاطمه معصومه که خواهر امام هشتم شیعیان، علی بن موسی الرضا، است و مرقد وی در قم (ایران) است و زیارتگاه بزرگی است. بدین طریق می بینیم که در میان اولیاء و مقدسان اسلامی برای زنان نیز جایی یافت شده است.

دفن مرده، بنا به تعالیم اسلام، باید هر چه زودتر و در صورت امکان در همان روز مترك وحد اكثر روز بعد از فوت صورت گیرد. میت را غسل می دهند (على الرسم غسالی حرفه ای متصدی این کار است) و کفن می پوشانند و بر سر مرده نمازی که «صلاة الميت» نامیده می شود می گزارند و قرآن می خوانند. زنان پس در تابوت می نهند و به گورستان می برند و در راه به سرعت حرکت می کنند و آهسته دعا می خوانند و لا اله الا الله می گویند. میت را فقط در صورتی با تابوت در قبر (که به قامت آدمی است) می نهند که خساك ست و مرطوب باشد. در غیر این صورت جنازه را از تابوت بیرون می آورند و با کفن دفن می کنند. میت را در قبر به پهلوئی راست می گذارند تا روی او به طرف قبله باشد. قطعه کاغذهایی که بر آن آیات قرآن و بخصوص کلمات «بسم الله الرحمن الرحيم» نوشته شده نیز در گور می گذارند...

در قرون وسطی بسیاری از مسلمانان پارسا وصیت می کردند که مدارك دیگری نیز مبنی بر ایمان ایشان در گورشان گذارده شود. در قرن دوازدهم میلادی (ششم هجری) اسامه بن مقداد امیر عرب، شامی، مؤلف کتب خاطرات شایان توجه - می نویسد که پدر او مادام الامر به استنساخ قرآن سرگرم بود و وصیت کرد که ۱۴ نسخه قرآن نوشته وی را که در هنگام حیات استنساخ کرده بوده با وی در گور نهند. بایزید دوم درویش سلطان ترك (که از ۱۴۸۱ تا ۱۵۱۲/۸۸۶ تا ۸۹۱۸ حکومت کرد) وصیت کرده بود که صندوقی محتوی «گردوغبار جهادهای» وی - یعنی گرد و خاکی که از ابله او به هنگام لشکر کشیهایش علیه «کفار» گرد آمده بوده و شترکش را در غزوات ثابت می کرده در گورش بگذارند. در قرون وسطی این شیوه اثبات خدمات دینی پس از مرگ میان مسلمانان رایج بوده است. دین اسلام گریستن برای مرده را تأیید نمی کند. معهنا عادات و رسوم پیش از اسلام از اوامر دینی نیرومندتر بوده است. عزاداران و توحه گران حرفه ای

در بسیاری از کشورهای مسلمان و به ویژه ایران وجود دارند. اسلام به مؤمنان دستور می‌دهد که به زیارت قبور مسلمانان و به ویژه اولیاء الله بروند. برای زیارت اهل قبور آداب بسیار وجود دارد.

درباره بزرگداشت پیامبران بیشتر سخن رفت. اما بزرگداشت اولیاء و مرقد و یادگارهای ایشان در دوران متقدم اسلامی وجود نداشته [۱۵۶]. و این بزرگداشت که در میان پیروان دیگر ادیان معمول بوده (مثلاً میان مسیحیان) فقط بعدها در میان مسلمانان رواج یافت.<sup>۱</sup>

منوعیتهای مربوط به اغذیه در میان مسلمانان کمتر از یهودیان است، و در واقع فقط نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک به طور قطع منع شده است. دیگر خوردن گوشت پرندگان درنده و مردار و حیوان خفه شده و خون و هر حیوانی که به نام خدا (با بسم الله) ذبح نشده و به نام «اله» کذب دیگری کشته شده - یا به دیگر سخن، طبق تشریفات اسلامی مذبح نشده باشد - حرام و ممنوع است. ولی این منوعیتهای عملاً واجد اهمیت نیستند، زیرا اگر هم وجود نمی‌داشتند کس به چنین خوراکی رغبت نمی‌کرد. ممنوعیت خوردن گوشت خوک به طور استوار در زندگی کشورهای اسلامی و از آن جمله ایران رایج شد.<sup>۲</sup> ولی درباره ممنوعیت شراب وضع دگرگونه بوده. متعصبان مسلمان هرگز موفق نشدند شراب انداختن و خرید و فروش شراب و خوردن شراب را - بخصوص در ایران و آسیای میانه - منع کنند و گواهیهای تاریخی و کتبی و منابع ادبی فراوان در دست است که در کشورهای یاد شده، شراب انگور آشکارا و هر روزه در خانوادههای توانگران و بزرگان نوشیده می‌شده<sup>۳</sup> و اگر فقیران را که از شراب نوشیدن بالضروره و به ناچار امتناع می‌کردند استثنا کنیم، فقط اشخاص بسیار متدین و خلدپرست از شرابخواری استکفاف داشتند.

اندکی به معابد و پرستشگاههای مسلمانان می‌پردازیم. معبد اصلی مسلمانان مسجد است (عربی - بمعنی محل سجده در پیشگاه خداوند). بنا به روایت موجود، نخستین مسجد را برای نماز جماعت محمد (ص) در مدینه در کنار خانه خود بنا کرد. مسجد مزبور از لحاظ معماری نمونه‌ای برای بنای مساجد بعدی نبوده. چنین نمونه‌ای فقط در زمان امویان - در فاصله قرن هفتم و هشتم میلادی (قرن اول و دوم هجری) با شرکت استادان بیزانس که دعوت شده

۱- در این باره رجوع شود به فصل نهم. ۲- حتی در این ایام نیز دیده می‌شود کسان بی‌دینی که در محیط اسلامی تربیت یافته‌اند از خوردن گوشت خوک به هر صورتی باشد نفرت دارند. مهنذا نمی‌توان گفت که اصل ممنوعیت خوردن گوشت خوک هرگز در ایران نقض نشده. ظهیرالدین مرعشی مورخ در «تاریخ طبرستان» خود (متن فارسی، چاپ درن SPB، ۱۸۵۰، ص ۳۴۴ و ۳۴۶) می‌نویسد که افراسیاب چلاری، امیرمازندران، در حدود سالهای پنجاهم قرن چهاردهم آشکارا «کیاب از گوشت خوک» می‌خورد. ۳- در این باره به تفصیل در مقاله ای. پ. پطروشفسکی، تحت عنوان «تاکتاری و شرابخواری در ایران در قرنهای ۱۳ و ۱۴» سخن رفته و به منابع اشاره شده است.

بودند<sup>۱</sup> پدید آمد. استادان مزبور شبوۀ معماری یونانی را معمول داشتند و زان پس اعراب شبوۀ مزبور را آموخته تغییراتی در آن دادند. برخی از کلیساهای مسیحیان به مسجد مبدل شد، بدین طریق که جهت بنارا از مشرق به سوی مکه تغییر دادند. از آنجایی که برای بسیاری از مسلمانان رفتن به مسجد بزرگ پنج بار در روز دشوار و دور بود، و در آغاز امر در هر شهر یش از یک مسجد بزرگ وجود نداشت، پس از گذشت زمان، به موازات مسجد بزرگ هر شهر که ویژه برگزاری نماز جمعه بوده و مسجد مزبور را هم اصطلاحاً مسجد جمعه (عربی - فارسی، مسجد جمعه یا مسجد آدینه) یا مسجد جامع (عربی - فارسی - «مسجد جامع» یا فقط «جامع» که جمع آن «جوامع» می شود) می نامیدند، مساجد کوچک کویها و روستاها به وجود آمدند، که ویژه نمازهای پنجگانه بوده اند. در قرون وسطی در ایران، گذشته از مساجد جامع، هر کویی دارای مسجدی بوده که گذشته از محل برگزاری نمازهای پنجگانه، محل اجتماع ساکنان کوی نیز بوده است. در دوران متأخر قرون وسطی در هر شهر بزرگ چند مسجد جامع و صدها مسجد کوچک<sup>۲</sup> - صرف نظر از صلی های خانگی<sup>۳</sup> که در املاک شخصی بزرگان و توانگران وجود داشته - پدید آمد.

مساجد جامع در آغاز فقط در شهرها وجود داشتند. ولی بعدها (یعنی از قرن دهم میلادی - ششم هجری - بنا به گفته جغرافیون عرب) در برخی روستاهای بزرگ هم احداث گشتند. هر جا که مسجد جامع نداشت نماز جمعه را (در صورت وجود حداقل ۴۰ نمازگزار) می توانستند در مسجد کوی و یا در صورت فقدان آن در هوای آزاد برگزار کنند. صحرانشینان که غالباً فاقد مسجد بودند، نماز جمعه را عادتاً در هوای آزاد می گزاردند و البته روی به سوی قبله می کردند. در هر مسجدی اعم از جامع یا مسجد کوی و یا دهکده، در کنار خلقی آن که همیشه به طرف مکه یا قبله است محراب (عربی) وجود دارد. بعضی مساجد بزرگ چندین محراب دارند. در آغاز، محراب فقط جهتی را که مؤمنان به هنگام نماز می بایست روی بدان کنند نشان می داد. ولی بعدها محراب را مکان مفلسی شمردند و آنچنانکه مسیحیان، محراب کلیسا را محترم می دارند، در بزرگداشت آن کوشیدند. محراب طاقچه گونه ای است مستطیلی شکل نیم دایره و یا کثیر الاضلاع که به متون قرآن مزین گشته. بعد از نیمۀ دوم قرن هشتم میلادی (دو هجری) در برابر محراب، چراغدان گذاشتند. بعدها شمع و قندیل (کلمۀ یونانی - عربی، معرف نفوذ مسیحیت) پدید آمد و مسجد را باقالی مفروش کردند. سمت راست محراب کرسی مرتفعی برای امام و واعظ مسمی به «منبر»

۱ - این استادان نخست از طرف خلیفه ولید اول در ۷۰۹ م (۹۱ هـ) برای ساختن مسجد بزرگ امویان - به جای کلیسای مسیحی یوحنا مقدس در دمشق که خراب کرده بودند - دعوت شدند. از کلیسای مزبور دروازه جنوبی آن با کتیبه ای به زبان یونانی محفوظ مانده است. ۲ - در مراکز بزرگ اسلامی مانند استانبول (قسطنطنیه) و قاهره دهها مسجد جامع وجود داشته. ۳ - اصطلاح صلی به معنی محل نماز در هوای آزاد [سحرا - بیابان] نیز هست که فارسی آن «نمازگاه» است.

که چند پله دارد قرار گرفته (عربی، جمع آن «منابر») به هنگام نماز جمعه خطبه از بالای منبر خوانده می‌شود. منبر فقط در مسجدهای جامع وجود دارد و مسجدهای کوی فاقد آنند و امتیاز اصلی مسجدهای جامع در برابر مساجد کوی در همین است. در شهرهای آسیای میانه و برخی نقاط ایران مساجد خاصی که «عیدگاه» بوده (به فارسی: نمازگاه) حیاطهای وسیعی داشتند به وجود آمد. مردم مسلمان شهر در عیدهای بزرگ یعنی عید فطر و عید قربان<sup>۱</sup> در این مساجد گرد می‌آمدند.

به مرور زمان انواع معماری مساجد پدید آمد. در ایران بیشتر دو نوع معماری در ساختمان مساجد معمول است. نوع اول را فاتحان عرب یا خود به ایران آوردند. و این نوع از لحاظ نقشه و ویژگیهای معماری تقلید از شیوه معماری اولین مساجد اعراب بوده است در سوریه (مثلاً مسجد یاد شده امویان در دمشق که مربوط به قرن هشتم میلادی - دوم هجری - است) و مصر (مسجد بزرگ عمرو در فسطاط - قرن اول هجری) و عراق (مسجد بزرگ کوفه - قرن اول هجری). این نوع مساجد در آن ممالک و ایران به طور اعم دارای حیاطی مربع و یا مربع مستطیل هستند که در اطراف آن طاق‌ماهایی زده شده و یادالائی وجود دارد و حوض و یا فواره‌ای برای وضو دارند. محل نماز که به طرف حیاط باز است بدان (حیاط) متصل است و غالباً پوششی مسطح دارد و در عرض واقع شده (یعنی به پهنای ممتد است، نه به درازا)<sup>۲</sup> و چند ردیف ستون<sup>۳</sup> و محراب و منبر دارد. محل نماز به وسیله طاقهای گشاده که بر ستونها زده‌اند به حیاط مربوط می‌شود.

قدیمیترین نمونه‌های این نوع مساجد در ایران عبارتند از: مثلاً مسجد خلیفه مهدی درری نزدیک تهران (پایان قرن دوم هجری) که فقط پایه‌اش باقی مانده، مسجد تازی خانه در دامغان (قرن سوم هجری) مسجد جامع نائین (قرن چهارم هجری) و مسجد دماوند (قرن پنجم هجری) و غیره<sup>۴</sup>.

در نوع دوم این گونه اماکن (مسجد، مدرسه، مرقد) سنت معماری ایرانی زمان ساسانیان ملحوظ گشته است. در این نوع مساجد بخش اصلی را شبستان تشکیل می‌دهد، یعنی بخش مقدس مسجد با محراب اصلی و منبر که بالنسبه بنای کوچک مربع و یا هشتگوشی است و ستون ندارد و قبه‌ای بر آن قرار گرفته. این قبه یا گنبد مخروطی، مدور و بعدها شلجمی شکل و یا به شکل خریزه قاج قاج با سردری مستطیلی شکل (به فارسی: پیش‌طاق) است که در آن ایوان بلندی

۱- در صدر اسلام نماز عید در هوای آزاد گزارده می‌شده. ۲- برخلاف کلیساهای صدر مسیحیت که بازنه‌ایک (یا شاه‌نشین) آنها با اینک تالار ستون‌داری بوده ولی علی‌الرسم در طول ممتد و متوجه مشرق بوده است. ۳- مثلاً مسجد نائین ۱۱ ردیف ستون دارد. ۴- این نقشه به صورت ساده‌تری غالباً در مساجد کویها نیز ملحوظ گشته.



زیر طاقی مدور یا خندنگی شکل قرار دارد. از این ایوان دری به «حرم» گشوده می‌شود که به شکل ایوان است ولی از لحاظ ابعاد خیلی کوچکتر است. در طرفین حرم گاه نمازگاههایی قرار دارند که به وسیله ردیفهای ستون تقسیم شده‌اند و ستونها در صحنهای باریک مطوقی واقع است. ایوان بزرگ ورودی از طریق حیاطی چهارگوش یا مستطیل به شیستان منتهی می‌شود. این حیاط حوضی برای وضو دارد و در اطراف آن طاقنماها وجود دارد که غالباً دو طبقه است و چهار ایوان بلند به چشم می‌خورد، هر یکی در مرکز هر ضلع حیاط - (یکی از این ایوانها، چنانکه گفته شد، مدخل حرم است). در قرنهای یازدهم و دوازدهم در این نوع مساجد طاقهای خندنگی شکل بیشتر رواج یافت. مساجد جامع تبریز و گلپایگان و قزوین و اردستان و مسجد جمعه قدیمی اصفهان (قرن پنجم هجری)<sup>۱</sup> و مسجد مشهور کبود تبریز (قرن نهم هجری) و مسجد گوهرشاد مشهد (قرن نهم هجری)<sup>۲</sup> و مسجد صفویان اردبیل (قرن دهم هجری) و مسجد شاه زیبای اصفهان (آغاز قرن یازدهم هجری) و غیره از این نوعند.

نقاشی مذهبی و تصویر ائمه در اسلام مجاز نیست. تصویر خدا و انسان و به‌طور اعم موجودات زنده را اسلام بت پرستی می‌داند. بدین سبب تصویری در مساجد دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup> در عوض تزیین دیوارها و ایوانها و منبرها و محرابها به حد زیاد معمول است. تزییناتی از روی اشکال مطرز گیاهها و صور هندسی و کوكی شکل بانوشتهای زیبا و پر نقش و نگار عربی آیات قرآن تلفیق می‌گردند (به خط کوفی، نسخ، ثلث و غیره). این تزیینات به یاری قطعات آجر پخته و کده کاری بر روی سنگ و یا گچبری صورت می‌گرفته. از قرن دوازدهم میلادی (ششم هجری) و به ویژه از قرن چهاردهم میلادی (هشتم هجری) به این طرف در ایران و کشورهای نزدیک آن تزیین دیوارها و ایوانها و گنبدها را به وسیله روپوش کاشی و یا موزائیک چند رنگ کاشی بانوشتهای زیبا به عمل می‌آوردند. محرابها و منبرها نیز به وسیله تزیینات باشکوه به صورت کده کاری بر سنگ و چوب و گچ و مرمر مزین می‌گشتند، یا با کاشی مرقع و یا قطعات براق تزیین می‌یافتند. محرابهای گچبری شده در مساجد اصفهان و ابرقو و بسطام و غیره محفوظ مانده است. گچبری محراب یکی از تالارهای جنبی نماز مسجد جمعه اصفهان که در سال ۱۳۱۰ م (۱۲۹۰ هـ) از طرف اولجاپتوخان مغول هدیه شده شایان توجه خاص است. محراب زیبایی که از لحاظ هنری بسیار عالی است و مربوط به سال ۱۲۲۶ م (۸۴۲۳ هـ) و در کاشان است، محفوظ

۱- در نیمه دوم قرن یازدهم میلادی (پنجم هجری) به جای مسجد قرن نهم میلادی (سوم هجری) که طعمه حریق گشته بود ساخته شد و بین قرنهای ۱۴ م و ۱۶ م (۸۸ هـ و ۹۹ هـ) تجدید بنا شد و توسعه یافت. (این مسجد دارای ۴۷۰ طاق است).  
 ۲- در سال ۱۴۱۷ م (۸۲۵ هـ) توسط استادی به نام قوام الدین شیرازی و به امر ملکه گوهرشاد، زوجه سلطان شاهرخ تیموری، ساخته شد.  
 ۳- در بعضی از مراقد شیهه وحقی مساجد ایران و آذربایجان شوروی مدتها تصاویری از پیامبران و امامان و اولیا دیده می‌شود (در این باره به فصل دهم رجوع شود)

مانده است.

در ایران نوع دیگری از اماکن مذهبی نیز بسیار دیده می‌شود که همانا مقصد یا «مزار» است که برمدفن ائمه شیعه و بازماندگان ایشان (به اصطلاح «امزادگان») و دیگر اولیاء الله بنا می‌کنند. در بسیاری از موارد این مزارها با مسجد کوچک گنبدداری مربوط است.

از زمان قدیم در هر مسجدی مناره‌هایی برپا می‌شده (یا «مناره»). مناره‌ها برج‌گونه - هایی هستند که مؤذن از فراز آن اذان می‌گوید و مؤمنان را به‌ادای فریضه دینی می‌خواند. مناره، نخستین بار، در زمان امویان در شامات (سوریه) پدید آمد. دانشمندان مختلف اظهار عقیده می‌کنند که «مناره» در اصل از مغرب (از ستونهای یادگار یونانیان) و یا ایران و یا حتی از بودائیان (عقیده اخیر بسیار مشکوک است) اخذ گردیده. معماری انواع مناره‌ها در میان مسلمانان متنوع است. یکی از قدیمیترین مناره‌هایی که تاکنون محفوظ مانده مناره الملویه است در سامراء نزدیک بغداد (قرن سوم هجری) که پنجاه متر ارتفاع دارد و به شکل مخروطی مقطع است و از یسرون پلکانی مارپیچی دارد. در ایران قدیمیترین مناره‌هایی که محفوظ مانده به شکل برجهای هشت ضلعی است. یکی از انواع بسیار زیبای این نوع، مناره‌ای است که در غزنه محفوظ مانده (نیمه اول قرن یازدهم میلادی). از این‌گونه مناره‌ها در دامغان و سمنان و اصفهان و دیگر جاها نیز وجود دارد. نوع متأخر مناره همانا برجهای باریک و بلند و مدور (استوانه‌ای شکل) است که در قسمت بالاندکی تنگ‌تر می‌شود. نمونه‌هایی از این مناره‌های اصفهان: مناره مسجد سین (قرن ششم هجری)، رهروان منار (قرن هفتم هجری) سربان منار (قرن ششم - هفتم هجری، ارتفاع ۴۴ متر) و غیره. گاه نیز مناره‌های مختلط هشتضلعی - استوانه‌ای (در پایین هشتضلعی و در قسمت بالا مدور) دیده می‌شود. از آن جمله است: چهل دختران منار (۵۰۱ هـ) و زیار منار (قرن ششم - هفتم هجری) و غیره در اصفهان. در داخل منار پلکانی مارپیچی و در بالای آن غلام‌گرددش یا به اصطلاح بالکونی کوچک که به فارسی «گلسته» گویند وجود دارد. علی‌الرسم مناره‌ها را با ترکیب آجرهای تزئینی زینت می‌دادند، ولی بعدها با قطعات کاشی مزین ساختند. گاه نیز دو منار بردوسمت ایوان مدخل مسجد برپا می‌داشتند. اکنون در ایران وظیفه بسوی اصلی مناره، یعنی اذان‌گفتن از فراز آن، تقریباً به‌ونه فراموشی سپرده شده است. اکنون «اذان» را از ایوان مدخل مسجد می‌گویند و بدین منظور بر فراز آن، حجره‌گونه کم‌ارتفاعی قرار می‌دهند. مناره‌ها در حال حاضر فقط جنبه تزئینی خویش را محفوظ داشته‌اند<sup>۱</sup>.

مدرسه‌ها در اسلام نقش نمایانی بازی می‌کرده‌اند ( «مدرسه» کلمه‌ای است عربی به معنی محل درس‌گفتن که از درس یعنی «آموختن» و «شنیدن درس» می‌آید. از این ریشه اصطلاح

۱- البته به طور کلی چنین نیست، هنوز در بسیاری از مساجد ایران از فراز ماده‌ها اذان می‌گویند. - م.

عربی «درس» به معنی «تعلیم»، «سخنرانی برای شاگردان» و «تدریس» و «مدرس» و «مدرس» - «محل خواندن قرآن»<sup>۱</sup> و کلمه عربی - فارسی «درس خانه» آمده است. ریشهٔ عبری میانه و سریانی *drs* به معنی «تعلیم و تدریس» است و از اینجا کلمهٔ عبری «مدرش» به معنی «علم»، تفسیر قانون دینی، و کلمهٔ عبری *beit ha midras* یعنی «خانهٔ علم، مکتب، کیسه»<sup>۲</sup> مأخوذ است و همچنین کلمه *madraše* سریانی به معنی «کلمات حکمت آموز (به شعر)». نخست در مساجد بزرگ، مجالس درس برای هر یک از فقها و علما، و مدارس یا مجالس درس دائمی در مساجد بزرگ وجود داشته. نمونهٔ ویژهٔ مدرسهٔ اسلامی (متوسطه یا عالی) که به طور کلی علوم دینی و فقه در آن تدریس می‌گشته و «مدرسه» نامیده می‌شده است، در قرن چهارم هجری، در بخش شرقی قلمرو خلافت (آسیای میانه و خراسان) به وجود آمد و زان پس به بخشهای غربی منتشر شد. آکادمیسین و.و. بارتولد می‌گوید که سازمان داخلی مکتب مسیحی سریانی<sup>۳</sup> تأثیر اندکی در مکتب عالی اسلامی یا «مدرسه» داشته. در عوض به عقیدهٔ و.و. بارتولد شیوهٔ زندگی «بهاره» بوداییان که در عین حال هم صومعه بوده و هم مکتب، در سازمان مدرسهٔ اسلامی مؤثر بوده و یا به‌ظن اقوی سازمان و شیوهٔ زندگی «صومعه - مکتب» - های مانوی آسیای میانه در مدارس اسلامی نفوذ کرده<sup>۴</sup>. ولی این عقیده را نمی‌توان ثابت شده شمرد.

مدرسه هم مکتب بود و هم محل زندگی طلاب. طلاب در حجرات و ویژهٔ مدرسه زندگی می‌کردند و درسهای مدرسان را استماع می‌نمودند و به‌خواندن کتابهای برگزیده اشتغال می‌ورزیدند. طلاب می‌بایست در مدرسه زندگی زاهدانه‌ای داشته باشند. ورود زنان به مدرسه ممنوع بود. طلاب متأهل می‌توانستند فقط گاه‌گاه - علی‌الرسم هفته‌ای یک‌بار - غیبت کرده به دیدن زن و خانهٔ خود بروند. طلاب حق نداشتند به کار جسمانی پردازند. تدریس به زبان عربی صورت می‌گرفته. موضوع درس به‌طور کلی قوانین و فقه اسلامی و قرائت و مطالعهٔ قرآن و «تفسیر» و احادیث و غیره بوده. ولی در بعضی مدرسه‌ها علوم غیر مذهبی نیز تدریس می‌شده. همیشه و در همهٔ مدارس صرف و نحو و فقه و اللغةٔ عربی و منطق و غیره نیز فرا گرفته می‌شده. مدت معینی برای تدریس وجود نداشته. طلاب می‌توانستند در مدرسه بمانند و دروس مدرسان راحتی تا پایان عمر گوش کنند<sup>۵</sup>. در بیشتر موارد طلاب می‌بایست خود متکفل معیشت خویش باشند و غذا تهیه

۱- اصطلاحی است مربوط به صدر اسلام. [۱۵۷] ۲- طبری به‌انکای روایات متقدم می‌گوید که به‌هنگام هجرت پیامبر به مدینه در آن شهر «بیت، خانه - مدرش» وجود داشته. ۳- مشهورترین مدرسه‌های عالی سریانی مسیحی (فسطوری) در قرنهای پنجم تا نهم میلادی در مسیبین (بین النهرین علیا) و کندی‌شاپور (خوزستان) وجود داشته. ۴- در آسیای میانه و ناحیهٔ بلخ - به‌هنگامی که سرزمینهای مزبور به دست اعراب فتح شد (قرن هفتم و هشتم میلادی) عدهٔ کثیری بوداییان و مانویان می‌زیستند. مانویان حتی در قرن یازدهم - میلادی (پنجم هجری) نیز در سرقت وجود داشته‌اند. ۵- زندگی طلاب مدارس آسیای میانه در قرن ۱۹ به‌طور روشنی در «خاطرات» صدرالدین عینی لنت شناس و شاعر نامی تاجیک که خود از طلاب مدرسهٔ مشهور میر هرب در بخارا

کنند. مدرسه‌ها نیز مانند مسجدها موقوفاتی داشتند یعنی اموال غیرمنقول پر درآمدی (از قبیل مزارع با روستاییانی که در آن اراضی می‌زیستند، و باغها و تاکستانها و آسیابها و ... در شهرها - دکانها و بازارها)<sup>۱</sup>. ولی درآمد موقوفه‌های مزبور با اتمام صرف نگهداری مدرسان و دستیاران ایشان و دیگر خدام و همچنین تعمیر و مرمت بناها و غیره می‌گشته است.<sup>۲</sup>

شیوه معماری بنای مدرسه‌ها در سرزمینهای مختلف اسلامی متفاوت است. در آسیای میانه و ایران نقشه معماری مدرسه‌ها به‌طور کلی همان است که در مورد مسجدهای جامع معمول بوده: یعنی حیاطی چهارگوش یا مستطیل که گرداگرد آن طاقناهایی - غالباً دو طبقه - وجود داشته با چهار ایوان مرتفع. زیر طاقناهای اطراف حیاط حجرات قرار دارند و در گوشه‌های حیاط «درس‌خانه» ها. در آغاز در سرزمینهای یادشده‌گاه مدرسه با خانقاههای درویشان نوآم بوده<sup>۳</sup> و فقط به‌مرور زمان از آن امکنه جدا شد. در ایران و آسیای میانه تلفیق مدرسه و مسجد - غالباً با مسجد جامع - نیز رسم شده بوده.

مسلمانان کسی را که نماز یا صلاة مقرر روزانه و جمعه را رهبری می‌کند و پیشاپیش صفهای نمازگزاران می‌ایستد «امام» (جمع عربی آن «ائمه» به معنی «کسی که پیشاپیش می‌ایستد»، «پشوا» و «پیشماز» از کلمه «ام» «در پیش ایستادن» رهبری کردن (نماز)<sup>۴</sup> می‌گویند.

در دوران حیات پیامبر، در جامعه اسلامی مدینه (۶۲۲ - ۶۳۲ م) شغل امام یعنی پیشوایی نماز را خود محمد (ص) انجام می‌داد. در دوران چهار خلیفه نخستین (خلفای راشدین) و در عهد امویان انجام نماز جمعه را در پایتخت (نخست در مدینه و زان پس در دمشق) شخص خلیفه به‌عهده می‌گرفت. در نواحی و سرزمینهای خلافت این شغل را والیان و یا تابعان ایشان انجام می‌دادند و در لشکرها، سرداران امانت جماعت را به‌عهده داشتند. این عمل از کمال مطلوب حکومت دینی ناشی می‌شده: معتقد بودند که جامعه دینی اسلامی و دولت عربی، واحد تفکیک - ناپذیری است. هیچ صنف روحانی و ویژه‌ای وجود نداشت، ولی نمایندگان دولت رهبری ادای مراسم و تشریفات دینی اسلامی را نیز به‌عهده می‌گرفتند.

→  
 بوده شرح داده‌شده. عینی معتقد است که شیوه زندگی از قرن هشتم هجری، تا آن زمان لاینحرف باقی مانده بود. به طور متوسط ۱۶ سال صرف تعلیم می‌گشته که ۸ سال آن برای فرا گرفتن زبان و صرف و نحو عربی بوده.

۱ - بازرگانان و پیشه‌وران این گونه دکانهای موقوفه را کرايه می‌کردند و مال الاجاره آن را به مساجد و مدارس می‌پرداختند. ۲ - گاه مختصر کمک خرجی به طلبان نیز داده می‌شد. ۳ - درباره درویشان و

خانقاههای ایشان به فصل دوازدهم رجوع شود. ۴ - در عربستان پیش از اسلام رهبران را که پیشاپیش قتران حرکت می‌کرد، «امام» می‌نامیدند - بعدها هر کس را که امری را رهبری می‌کرد «امام» می‌خواندند. این کلمه که در عهد جاهلیت متداول بوده در قرآن به معنی «رهبر روحانی» (قرآن، سوره ۲۵، آیه ۱۲۴) یا «موقف آموزنده» (قرآن، سوره ۱۵، آیه ۷۹) آمده است.

در زمان عباسیان صنف قانون نگذاران دینی یعنی فقیهان<sup>۱</sup> به وجود آمد و همه ایشان را حافظان نافذالکلمه شریعت وقوانین اسلامی می‌شمردند. فقیهان، از لحاظ دینی، به هیچ وجه باسقفان و یا کشیشان مسیحی مشابهتی نداشتند. فقیهان را واجد موهبت الهی خاصی نمی‌شمردند و ایشان قدرت تقدیس ندارند و حق انحصاری برگزاری تشریفات دینی را فاقدند و نمی‌توانند از جماعت انزوا گرفته و یا گناهان را بیخشند. ولی صنف فقیهان یا علما عملاً در جامعه، تاحدی همان نقشی را ایفاء کرده‌اند که روحانیان مسیحی بازی می‌کنند. در تألیفات گاه فقیهان را (از روی مسامحه) به نام «روحانیان مسلمان» می‌خوانند. صحیحتر آن است که ایشان را به نام صنف مشرعین قانون نگذار بنامیم...

از لحاظ نظری هر فرد بالغ مسلمان که قواعد نماز مقرر را بداند و اندکی بازبان عربی آشنا باشد می‌تواند شغل امام را ایفاء کند. ولی از زمان عباسیان اجرای وظایف امامان مساجد را به افراد معینی محول کردند.

کلمه «امام» خود به تدریج سه معنی پیدا کرد، به این شرح: ۱/ در نزد سنیان «امام» رئیس (اسماً رئیس انتخابی [۱۵۸]) جامعه مسلمانان و دولت اسلامی و در عین حال هم واجد قدرت عالی دینی و هم غیردینی است. به این معنی «امام» همان خلیفه است. «امام - خلیفه» را با کلمه «امام الکبیر» تسمیه می‌کردند و مقام او «امامت الکبری» بود در برابر امامی که به هنگام نماز در مسجد در پیشاپیش صف نمازگزاران می‌ایستاد. مؤسسان مکاتب فقه سنی نیز به نام «امام الکبیر» خوانده می‌شوند.<sup>۲</sup> ۲/ در نزد شیعیان «امام» و امامت موروثی است و از آن خاندان محمد (ص) و داماد او علی (ع) شوهر دختر پیامبر، فاطمه (ع)، است. و رئیس جامعه مسلمانان و دولت اسلامی است و مقام امامت را نه مردمان بلکه اراده الهی به او عطا کرده.<sup>۳</sup> ۳/ «امام» مسجد که در نماز جماعت پیشاپیش نمازگزاران می‌ایستد. وی را «امام الاصفغر» و مقام او را «امامت الصغری» می‌خوانند. امامان مسجدهای جامع (به فارسی - عربی: «امام جمعه») از میان فقیهانی که واجد معلومات خاص روحانی باشند معین می‌شوند. اشخاص ویژه‌ای به امامت مسجدهای کویها و دهکدهها نیز منصوب می‌گردند، ولی معلومات دینی ایشان ممکن است بسیار ابتدایی باشد و فقط شهرتشان به حسن اخلاق و تسدین اهمیت دارد. شیعیان ترجیح می‌دهند که این امامان درجه مادون را «پیشماز» بخوانند نه امام. مؤذنان نیز از کسان ویژه‌ای منصوب می‌گردند. و باید تشریفات نماز را بدانند ولی به هیچ وجه داشتن معلومات دینی خاصی برای ایشان الزامی

۱- درباره ایشان به فصل پنجم رجوع شود. ۲- درباره نظر سنیان در مورد امامت - خلافت در فصل ششم مفصلتر سخن رفته. درباره مذاهب سنی و مؤسسان آنها به فصل پنجم رجوع شود. ۳- در باره نظریه شیعیان در مورد امامت به فصل دهم - که مفصلتر در این موضوع گفتگو شده - رجوع شود.

نیست.

در میان مسلمانان [صوفی] مریان روحانی (بامرشدان) گروه ویژه‌ای را تشکیل می‌دهند که «شیخ» یا «پیر» اخوت دزویشان باشند و نمایندگان جریان عرفانی (صوفیگری) اسلامند. دربارهٔ ایشان در فصل ویژهٔ مربوط به تصوف سخن خواهد رفت.<sup>۱</sup>

اکنون مختصراً دربارهٔ مدارای مسلمانان با پیروان دیگر ادیان سخن خواهیم گفت. در میان محققان معاصر غربی و اسلامشناسان روسی پیش از انقلاب، این عقیده شایع بوده و هست که اسلام دینی است مداراگر نسبت به پیروان ادیان دیگر - به ویژه اگر آن را بامسیحیت در قرون وسطی قیاس کنیم. آکادمیسین و. و. بارتولد یک استنتاج کلی به عمل آورده که «تعصب دینی، در جهان اسلامی به شدنی که در میان مسیحیان قرون وسطی وجود داشته نرسیده است»<sup>۲</sup> این نظر را نمی‌توان درست دانست. چون اسلام نیز مانند مسیحیت عقیدتی لایتغیر که بتوان همچون چیزی ثابت مورد مطالعه قرار داد نبوده، و بدین سبب مدارا با پیروان ادیان دیگر و تعصب دینی نیز در ادوار مختلفه به درجات متفاوت در آن تجلی کرده و در بسیاری از موارد تابع نفوذ عوامل دیگر مثلاً شرایط سیاسی و اقتصادی بوده است.

در دوران فتوحات عرب تازیان نسبت به مسیحیان و یهودیان سرزمینهای نوگشوده منتهی درجهٔ مدارا می‌داشتند. این مدارا پیش از همه چیز بدان سبب بود که اعراب در قرن هفتم میلادی (قرن اول هجری) در درجه‌ای از تکامل قرار داشتند که در آن علی‌القاعده مردم از تعصب نسبت به دین خاصی بیگانه‌اند. نظر قرآن نسبت به یهودیان و مسیحیان - که اهل کتابان می‌شمرده - و پیرو پیامبران دارای وحی (موسی و عیسی) بوده‌اند - که مسلمانان آن زمان از لحاظ شایستگی یا محمد (ص) برابرشان می‌دانستند - مؤید این مدارای وسیع بوده. از سوی دیگر این عمل سود سیاسی نیز داشته، زیرا که در آن زمان مسیحیان اکثریت قاطع ساکنان بسیاری از سرزمینهای نوگشوده توسط عربان را تشکیل می‌داده‌اند، و این خود دولت عربی را ناگزیر می‌ساخت روش مدارا را پیشه سازد و تأیید کند، تا اتباع جدید خویش را با حکومت خلافت سازگار سازد و ایشان را به پرداخت منظم مالیاتها برانگیزد. همین نظر سیاسی موجب شد که خلافت، حق اهل ذمه را<sup>۳</sup> در مورد زرتشتیان نیز قائل شود (و حال آنکه قرآن فقط دربارهٔ مسیحیان و یهودیان و صابان [۱۵۹] مدارا را جایز می‌دانسته). امویان و نخستین خلفای عباسی در مورد پیروان ادیان دیگر مدارای بسیار می‌کردند (برعکس امپراطوران بیزانس همان دوران) و تا پایان قرن هشتم میلادی در منابع موجود اخبار موثقی که حاکی از تزییقات مذهبی نسبت به پیروان

۱- به فصل دوازدهم رجوع شود. ۲- و. و. بارتولد «اسلام» ص ۸۱. ۳- دربارهٔ اهل ذمه، به ما قبل رجوع شود.

دیگر ادیان در قلمرو خلافت باشد دیده نمی‌شود<sup>۱</sup>.

ولی به میزانی که جریان گرایش به سوی فتودالیزم (فتودالیزاسیون) جامعه عربی شدیدتر می‌شد، مدارای اسلام (۱۱۰) نیز نسبت به پیروان ادیان دیگر کاهش می‌یافت. عدم مدارا و تبعیض دینی در واقع اصل مرجع جامعه‌های فتودالی و ادیان فتودالی هستند. تضییق نسبت به پیروان دیگر ادیان در عهد خلیفه هارون الرشید (از ۱۷۰ تا ۱۹۴ هجری حکومت کرد) آغاز گشت و وی فرمود کلیساها را در نواحی مرزی یزنطیه (الغور) خراب کند و حقوق مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان را محدود ساخت. این محدودیتها و تضییقات را به عمر بن خطاب نسبت دادند و گفتند که مفاد آن در پیمان منعقد میان مشارالیه و سوفرورن اسقف بزرگ اورشلیم درباره تسلیم آن شهر (۶۳۷ م) مسجل بوده. متن اصلی پیمان مزبور به دست مانرسیده و روایات گوناگونی که مورخان عرب از آن نقل کرده‌اند - چنانکه ن. آ. مدنیکوف عرب‌شناس روسی اظهار می‌دارد - متونی است که بعداً ساخته شده<sup>۲</sup>. محدودیت‌های حقوقی اهل ذمه هم در زمان خلیفه المتوکل (از ۲۳۳ تا ۲۴۷ م حکومت کرد) تأیید و تشدید شد. وی پذیرفتن اهل ذمه را به خدمات دولتی منع کرد و کودکان ایشان را از تحصیل در مکاتب مسلمانان بازداشت و مبلغ مالیات سرانه یا «جزیه» را افزود و اهل ذمه را مجبور کرد که علامت مشخصه‌ای بر البسه خویش الصاق کنند. و بر فراز مدخل خانه - هایشان صورت شیاطین را رسم کنند و فقط سوار قاطر و خسر شوند و کلیساها و کتیسه‌هایی را که پس از فتح اعراب ساخته شده بود ویران ساخت.

تشدید تعصبات دینی میان توده مسلمانان از آغاز قرن دهم میلادی (چهارم هجری) به صورت بارزی مشهود می‌گردد (نه از زمان جنگ‌های صلیبی - برخلاف آنچه برخی از محققان می‌پندارند). در قرن دهم میلادی، قتل و غارت مسیحیان (در سوریه و مصر)<sup>۳</sup> وقوع یافت. در زمان خلیفه الحاکم (از ۳۸۶ تا ۴۱۲ حکومت کرد) تعقیب و زجر مسیحیان و یهودیان در مصر و سوریه به وجهی که از لحاظ شدت و بیرحمی بی سابقه بوده صورت گرفت<sup>۴</sup>. در قرن چهاردهم میلادی (هشتم هجری) تعقیب و تضییق نسبت به اینان در مصر بارها به تکرار پیوست.

در ایران موضوع منع اهل ذمه از تصدی خدمات دولتی چندبار تکرار شد و از آن جمله بود در زمان سلطان طغرل بیک سلجوقی (از ۴۳۰ تا ۴۵۶ حکومت کرد). موجی از تضییق و قتل و غارت یهودیان ایران و عراق را (به ویژه در بغداد) در سال ۱۲۸۹ م (۸۶۸۸ هجری) فراگرفت<sup>۵</sup>.

۱- فقط موارد نادری از تعقیب و تضییق نسبت به مرتدان و بددینان مسلمان، که آن هم علل سیاسی داشته، دیده شده. اخبار منابع متأخر درباره محدودیت‌هایی که گویا در زمان عمر دوم (از ۹۹ تا ۱۰۱ هجری حکومت کرد) برای اهل ذمه قائل شده بودند به هیچ وجه قابل اعتماد نیست. ۲- رجوع شود به ن. آ. مدنیکوف «فلسطین از زمان فتح آن توسط اعراب تا جنگ‌های صلیبی - بنا به منابع عربی»، ۱۳، ص ۵۲۹-۶۱۳. ۳- همانجا، ص ۸۵۹ و بعد. ۴- درباره جزئیات به همانجا ص ۸۵۷-۸۶۷ رجوع شود. ۵- تاریخ و صاف، چاپ سنگی متن فارسی - پیشی، سال ۱۲۶۹ م، ص ۲۴۷ و بعد.